



### راهی جدید

کتاب جهادگرد از اسمش مشخص است که با سفر و هجرت و جهاد آمیخته شده است. از سفری ساده به منطقه حاشیه نشین شهر مشهد شروع می‌کند و کم‌کم به سال منجوس ۹۸ می‌رسد. سالی که شهرهای ایران یکی پس از دیگری زیر آب رفت، حرکت‌های جهادی اینجا بود که زندگی مردم را نجات داد و بیش از پیش درخشید. بعد از آن بحران ملخ‌های بعد از سیل در کرمان و انجیرهای خفه شده زیر خروارها گل و لجن. این بخشی از ماجرا بود، بخش دیگرش سیل سیستان بود و بعد از آن شهادت سردار دل‌ها و سرانجام شیوع کرونا؛ از این جهت است که سال ۹۸ را نحس اندر نحس می‌دانم، نحسی که تا به الان هم از ذهنم شسته نشده است. کتاب، کتاب روایت همه این اتفاقات است؛ روان و ساده و صادقانه تا آخر هر داستان با نویسنده می‌رویم و از طریق QR CODE تصاویر و مستندسازی‌های انجام شده توسط گروه رسانه‌ای عهد ما را تا عمق آن اردوی جهادی می‌برد. برای عموم مردم دیدن تصاویر اردوها بدون سانسور و روتوش‌های مرسوم شکل جدیدی از جهان جهادگران

را به نمایش می‌گذارد که با آن آشنا نبوده‌اند. کتاب آنقدر ساده و دلنشین روایت می‌کند که ۲۰۰ صفحه آن را در ۴ ساعت می‌توان تمام کرد! خود من که به دلیل مسئولیت‌م در آن سال‌ها با لحظه لحظه این خاطرات زیست کردم!

قبلاً در نشریات مختلف استفاده از QR CODE را مرسوم دیده بودم و حتی در پلنرها و سررسیدها هم این موضوع جا افتاده شده بود. اما در مورد کتاب و کتاب‌های جهادی شاید غیرمرسوم و جدید به حساب بیاید. همین امر سبب می‌شود تا خواننده کتاب با دل و جان با زیست جهادی جوانان در روستاهای کمتر برخوردار آشنا بشود.

### سختی یک هجرت

داستان اول کتاب فیلمی ندارد، داستان دوم روایت هجرت جهادی به روستای گلدره ایلام است و دست و پنجه نرم کردم جهادیون با سگ‌های پاچه‌گیر روستا. خاطرات ساده‌ای روایت می‌شود و در نهایت با یک کلیپ طنز که تدوین کاملاً آماتوری دارد به اتمام می‌رسد. هم خاطرات خودمانی و هم کلیپ خودمانی است، خودم حقیقتاً به دوران جوانی و حضور در هجرت‌های جهادی با دوستانم برگشتم. سخت، طنز و خاطره‌انگیز. مخاطب غیر جهادی هم احتمالاً در حین شیرینی و روایت ساده داستان به سختی‌های یک اردوی جهادی پی می‌برد. خاطره‌ای از این سختی که برای خود من هم تجربه شده بود همین مسأله سرویس بهداشتی در یک اردوی جهادی است: «از دیگر صف‌های حال به هم زن در هجرت جهادی، صف دستشویی بود. یک دستشویی سالم برای ۴۰-۵۰ نفر که آن هم روز سوم لوله‌اش ترکید و شد ناسالم. حالا خر بیار و باقالی بار کن! آچار فرانسه اردو که همه کار از دستش برمی‌آید، زد به دل دریا. البته بهتر است بگویم زد به دل دریای نجاسات! چند ساعتی درگیر بود تا توانست مشکل را حل کند و تنها دستشویی سالم مان را برگرداند. همه هیکلش بوی کثافت گرفته بود. به جای قدردانی بهش می‌گفتمیم «... آقا» حمام رفت و آنقدر خودش را شست و عطر و ادکلن زد تا شد «گل آقا» اگر دسترسی به روزنامه‌ها داشتیم در وصف او و کارش شرح

”  
در نهایت بخاطر اینکه خانم بودم از این سفر حذف شدم. مسئول پایگاه خبری-اطلاع رسانی جهادگران باشی ولی چون خانم هستی نگذارند به منطقه بروی! البته بعد از آن که آمار پاهای شکسته و در رفته‌ی جهادگران به دلیل گیر کردن در گل و لای را شنیدم به آن کسی که مرا نبرد در دلم احسنت گفتم!